



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۱۰

محمد داؤد مومند

قهرمان معرکه استقلال و جبهه نجات کشور

نادر بابا



قسمت دوم

غلام محمد غبار نیز لیست یک عده درباریان دوره غازی امان الله را که در دوره بچه سقو در زمره کاسه لیسان بچه سقو شامل شدند درج کتاب خود نموده است.

در زمره خانیان بزرگ ملی یکی هم همین مرد دو چهره محمود سامی بود که به کرسی وزارت حربیه عز تقرر حاصل نمود و برخلاف نادر خان در نزد درباریان غازی امان الله سخت مقرب بود.

دانشمند و سیاستمدار معروف کشور مرحوم سید شمس الدین مجروح در کتاب مستطاب خاطرات خود، چنین مینویسند: «محمود سامی که اصلاً از مردم عرب سوریه دمشق بود که در اردوی ترکیه عثمانی به صاحب منصبی درجات متوسط رسیده و کار میکرد، به حیث جنرال، افتخار صاحب منصبی اردوی شاهی دوره امانی را یافته بود و در تشکیلات عصری و در امور حربیه از فکر و مشوره او استفاده میشد، اینکه چرا به افغانستان هجرت نموده بود و شاید هم یکی از اسرار تاریخ باشد.

او در زمان سلطنت امان الله خان بسیار طرف احترام و توجه قرار گرفت و نظر او در هر ساحه تحول مملکت دخیل بود.

اما بعد از سقوط امان الله خان معلوم شد که او هم در خفا با عناصر ضد دولت و با بچه سقو رابطه داشت و بچه سقو او را به حیث مؤید و همکار خود میشناخت و احترام میگذاشت.» ختم .

اینکه چرا محمود سامی بر خلاف قهرمان استر داد استقلال و نجات کشور، غازی محمد نادر خان، مورد اعتماد محمد ولی خان دروازی و برادران چرخ و مقربان دربار غازی امان الله قرار داشت، خود شاید یکی از اسرار دیگر تاریخ باشد.

یقیناً موجودیت همچو عناصر خاین به امان الله غازی و وطن، در ساحه داخلی مانند موریانه عامل بزرگ سقوط دولت غازی امان الله را مساعد ساخت.

ناگفته نماند که نظر داکتر حسن کاکر که از نقش دولت انگلیس در سقوط نهضت و دولت غازی امان الله انکار ورزیده و تنها و تنها عوامل داخلی را عامل اصلی سقوط سلطنت غازی امان الله میدانست کاملاً سفيهانه به نظر میرسد، مزید بر آن اگر مؤرخ به سویه پوهاند داکتر حسن کاکر که از یکی از بزرگترین و معتبرترین پوهنتون های جهان درجه دوکتورای خود را بدست آورده بود و در رشته مسلکی تاریخ از یک شهرت و حیثیت بین المللی برخوردار بود، معروض به همچو خطا و اشتباه، و ابراز نظریات خلاف واقعیت باشد، ثابت میسازد که نظر هیچ مؤرخ و محقق در جهان بطور قطع قابل اعتبار و قابل قبول نبوده ولو این مؤرخ داکتر حسن کاکر باشد، غلام محمد غبار، محمد اعظم سیستانی و یا هم ولو، میرمن ریه ستارت نویسنده کتاب « آتش در افغانستان» باشد.

علامه حبیبی در اثر «جنبش مشروطیت در افغانستان» در زمینه ابراز نظر مینماید:

« در حالیکه رژیم امانی با محبوبیت نخستین خود و پیروزی های که در اقدامات پیشرفت نصیبش بود، در بطن خود فساد مییافت و کارمندان رژیم به جز، اشخاص معدود وسایل ناکامی و پوسیدگی آن را بدست و فراهم آورده بودند و به قول سعدی:

بوریا باف گرچه بافنده است

نبرندش به کارگاه حریر

اکثر رجال این دوره که بعد از مشروطیت دوم به میان آمد، بوریا بافانی بودند که به کارگاه حریر وارد ساخته شده بودند، و بنای این عمل بر رشته های تعارفات شخصی و خاندانی و قبیلوی بود که با عهد امیر حبیب الله خان و اعتبار محمد زایی بودن در آن عصر فرقی نداشت.

اگر بت محمد زایی در زمان غازی امان الله شکستانده شده بود، به جای آن درین وقت بت بارکزی ایستاده بود.

مثلاً در آن وقت، کابل در دست والی محمود یاور و شاغاسی علی احمد خان لویناب و قندهار در دست عبدالعزیز وزیر و محمد سرور نایب الحکومه و عبدالکریم نایب الحکومه و نیک محمد فرقه مشر و مزار و هرات در دست محمد ابراهیم نایب الحکومه و عبدالرحمن فرقه مشر قرار داشت که همه آنها بارکزیایی و مربوط به خاندان سراج الخواتین مادر شاه امان الله بودند.

در سمت جنوبی عبدالحکیم بارکزیایی (پدر داکتر محمد حیدر لویناب شاغاسی - مومند) در غزنه و اروزگان دوست محمد ناظم بارکزیایی و در گرشک محمد امین بارکزیایی، حکم میراندند و بازار بارکزیایت گرم بود و اکثر مردم پاکدامن و دلسوزی هم نبودند که بر احوال غازی امان الله و مردم دل شان بسوزد، بنابراین شاه ترقی خواه را از مردم دور ساختند.»

علامه حبیبی در قسمت دیگر مینویسد: «بعد از چند سال ما دیدیم، که عناصر نادان و فاسد العمل به دور دربار فراهم آمدند و کشور را به اغتشاش ۱۳۰۷ کشانیدند که شاه و طندوست قربانی اعمال ناروای عمال فاسد دربار و همکاران مغرض او گردید... کارمندان رژیم جز اشخاص محدود، وسایل ناکامی و پوسیدگی آن را فراهم آورده بودند.»

علامه حبیبی ادامه میدهد: بدین نهج امان الله خان تجرید شد، عناصر فهمیده و دانشمند پیشوایان مشروطیت دوم از کنارش دور ساخته شده به سفارت ها و غیره فرستاده شدند و جای ایشان بادر پرستان متملق قرار گفتند.

ولی انزوای سیاسی شخصیت های محبوب مانند محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، عبدالهادی داوی، و میر قاسم خان و دیگر عناصر فکور جامعه شناس وطن خواه و تخلیه میدان برای دست های مشکوک یا مغرض پول پرست، بنیان رژیم امانی را تکان داده بود و هم اینان مسؤول سقوط رژیم امانی بودند.

پوهاند حبیبی ادامه میدهد: غلام محی الدین خان آرتی که مرد گویا و نقاد و با جوانان افغان محشور، و علناً با وزیران و کارمندان فاسد دولت می آویخت و عنصر مخالف انگلیس مشربان بود در لویه جرگه سال ۱۹۲۸ به حیث انتخابی مردم کابل شمولیت داشت، در موقع خطاب به غازی امان الله فریاد کرد و گفت:

اعلیحضرتا! تا مادامیکه این وزرای مشهود بالفساد به محاکمه کشیده نشده و بر دار زده نشده اند هیچگونه اصلاحی در مملکت ممکن نیست.

مولوی عبدالواسع یکی از رجال مشروطیت در لویه جرگه پغمان از عدم فعالیت و عدم دقت سردار فیض محمد خان زکریا وزیر داخله و وزیر معارف به شدت انتقاد نمود.

حبیبی از زبان عبدالرحمن لودی مینویسد: «من با این رژیم که به سبب اعمال نا جایز یک دسته مغرض نادان، محکوم به فحاشی به گوش شاه و درباریانش رسانیدم، چون نشنیدند کابل را ترک گفتم... عنقریب این رژیم از پا می افتد و واژگون میشود.»

حبیبی مینویسد که دو سال بعد پیشبینی لودین حقیقت پذیرفت.

لودین بعد از استعفاء از مقام سرمنشی گری شاه به حبیبی گفته بود که (سازمان دولت مانند لجن زاری بود لذا از میدان فساد، خود را برکنار ساختم.)

محقق ورزیده شاغلی حبیب الله رفیع در مقدمه خود بر کتاب «د خپلواکی د څلورمې جبهې اثر» تألیف استاد داکتر صاحب زمانی در مورد والی علی احمد خان بارکزی، یازنه غازی امان الله که از عناصر خود خواه، خود پرست، جاه طلب، مغرض و خائن به غازی امان الله و سر سپردگان شاه مانند جنرال میرزمان کنری بود مینویسد: « زمانیکه والی علی احمد لویناب در دوره بغاوت شینواری ها والی ننگرهار بود، در فکر حفاظت و حراست منافع علیای کشور نبود.

زمانیکه شینواری ها شهر جلال آباد را محاصره نمودند، مبارز ملی میر زمان خان کنری توسط لشکر ملی خود ایشان را شکست داد، اما علی احمد خان که به پیروزی و شهرت نیک میر زمان خان در دل خود رشک میبرد همان بود که روزی طی یک جرگه قومی به میر زمان خان امر نمود که باید یاغیان شینوار را نابود سازد.

میرزمان خان هرچه کوشید تا علی احمد خان را متقاعد سازد که در جریان جرگه و در حضور مردم، امر حمله بر شینواری ها، هم از نظر تاکتیک جنگی درست نیست زیرا ایشان از قبل از این راز آگاهی می یابند و هم این عمل با دود و دستور جرگه مغایرت دارد.

اما علی احمد خان میگفت که من نماینده امان الله خان هستم و زمانی که تو امر مرا قبول نکنی در حقیقت امر امان الله خان را قبول نمیکنی، چونکه امان الله خان میرزمان خان را برادر خوانده، و هم او را با لقب لوی خان مفتخر ساخته بود، مجبور گردید که به جنگ شینوار برود.

چون شینواری ها در نتیجه دسیسه والی علی احمد خان برای بد نامی میرزمان خان از قبل و از نیات او در جرگه مطلع بودند، همان بود که لشکر میرزمان خان را شکست دادند و این همان چیزی بود که والی علی احمد خان خائن آرزو داشت.

درین وقت که آوازه بغاوت و پادشاهی بچی سقو پخش گردید، والی علی احمد بارکزی که پیش از پیش در چرت پادشاهی و سلطنت بود، این فرصت را برای خود مناسب دانست که خود را به حیث وارث غازی امان الله معرفی نموده و از مردم تقاضای بیعت نمود.

محمد گل مومند که افسر زیرک و سیاستمدار ورزیده بود و به تمام نیات و اهداف شوم والی علی احمد خان کاملاً مستشعر بود از دادن بیعت به علی احمد خان امتناع ورزید و به علی احمد خان گفت که: (امان الله خان باید مجدداً پادشاه شود)

گرچه والی علی احمد خان، محمد گل خان مومند را لت و کوب سختی داد و تحت شکنجه گرفت ولی محمد گل خان مومند از عقیده و نظر خود منصرف نشد. ختم.»

ناگفته نماند روزی که محمد گل مومند به همراهی دوست و همفکر خود سید حسن خان حسن که خود یک شخصیت فهیم، دانشمند و انقلابی بود بدیدن والی علی احمد خان میرفت در راه به سید حسن خان حسن گفت که تفنگچه خود را فراموش کردم، بابا میگفت که طبق معمول در روز های دیگر صدای من بلند تر از صدای علی احمد خان میبود ولی همان روزی که تفنگچه خود را فراموش کرده بودم صدای علی احمد خان بلند تر از من بود.

در همان روز محمد گل خان مومند و سید حسن خان حسن و به قول پوهاند یون، شخصی به نام کپتان حمیدالله نورستانی هم شدیداً از طرف والی علی احمد بارکزایی لت و کوب گردیدند.

داهی بزرگ ملت افغان خوشحال بابا، ارشادی دارند که در مورد بارکزایی های خائن دوره غازی امان الله صدق می کند، بابا می فرماید:

تف په ږیره د همه واړو بارکو
لا زما په ږیره هم چی زه بارک یم

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

قهرمان معركة استقلال و جبهه نجات کشور (ق ۲)

D_momand_۵۴_qahraamaan_marekae_esteqlaal_۲.pdf